

چود جریان و قانون کویان و مقدمات و مزارعان آن محال آنکه مالواهی  
و حقوق دیوانی را بگماشته آن قدیم الخدمت جواب کوسند و چیزی قلم  
و سکر نکر دانند و از فرموده او نگذرند

## سمران

رکن السلطنت القاهره عند الدولت الباهره قدوه خوانین بلند  
سکان عمق الملوک قاسم خان بعنایت خسروانه مخصوص و بهاسی بوده <sup>تند</sup> بد  
که درینولا خواجه ابوالحسن سوداگر آرم بدرگاه آسمان جاه استغاثه نمود که  
مبلغ نقد و جنس از مال ارفع مؤمن بخشی بموجب و خلاف حساب بزور و  
تقدیمی متصرف شده باید که چون بر مضمون این فرمان قضا جریان اطلاع <sup>صل</sup> حاصل  
نمایند و او را نزد خود طلبیده بحقیقت این معنی نیک و آرسیده آنچه <sup>صحت</sup> خواست  
ظاهر شود بجهت اررساند که دوباره این مقدمه بعرض اشرف نرسد که  
این معامله در آنها متغذرا فیصل باشد طرفین را بدرگاه <sup>اللهم</sup> فرستاده حقیقت  
از روی راستی و فهمیدی عرض داشت نماید که در دارالعدالت عالی <sup>صحت</sup> محققا  
شریعت غرا حق بحق دار غاید کرده و متعدی کنز ایابد که باعث عبرت مردم  
دیگر شود درین باب متدغن تمام دانسته حسب الحکم اشرف عمل نمایند

## فسران

چون بدنت که حقیقت جمع و منسرج صوبه ملتان بعرض تقدس معالی برسد  
یقین که باعث آن غیر از تقصیری و پستی و پستی دیوانی آنجا امری دیگر  
نخواهد بود و درینو لازمه الاماثل و الاستمران دیانت و کفایت شعار خواجه  
عبدستار از ابتدای فصل ربیع تنها قوسیل بخدمت دیوانگری صوبه تعیین نمود  
ایم که بلوازم و مراسم آن امر بواجبی کوشیده از مال سایر وجهات محال  
خالصه شریفه و جایگزین داران خبردار بوده جمع و خرج آن صوبه را از قریب  
واقعی درستی مشخص سازد و آنچه حصه خالصه شریفه بوده باشد داخل  
حساب عامه گرداند و حصه جایگزین داران را بجا شسته آنها و اصل نمایند  
و طومار جمع و خرج آنصوبه را و حقیقت عمل دیوانیان بدرگاه جهان  
پناه ارسال دارند و بر عایا نوعی سلوک نماید که مرغمه الحال و فارغ البال  
بوده در زراعت و عمارت خود مشغول بوده خوشوقت باشند و بیچاره  
را در کاشتند جنس قابل ترعیب دهد که محصول پرکرات سال ببال افزون  
شود و سپس متصدیان مهمات و کوریان و جایگزین داران و قانون  
گویان آنصوبه آنکه سومی الیه را دیوان مستقبل داشته آنچه لازم و دیوانگری

بوده باشد با و رجوع نموده چسبیری از نظر قلم او پوشیده و پنهان ندارد  
و از سخن صلاح او پروان نروند و متابعت او را کجا یعنی بجا آورند و بجا  
حسب احکام عمل نموده تکلف نوزند

### فرمان

چو در میان و قانون گویان و مقصدیان و رعایای پرکنه حسیم آباد  
اعلام آنکه چون حسب احکام جهان مطاع آفتاب شعاع خدمت کرد و گری  
پرکنه مذکور از استبدادی فضل خریف تنها قوسیل سعادت نصاب خواجه محمد  
معصوم مقرر و مفوض گشته باید که مشار الیه را گری مستحق پرکنه دانسته  
مالو اجبی و حقوق دیوانی را سال بسال از دستار واقع و راستی بشار الیه جواب  
گفته هیچ قاصر و منکر نکرند و از سخن استصواب او که بر آینه موجب دلخوا  
و کفایت مال پادشاهی بوده باشد پروان نروند و متابعت او را کجا یعنی بجا  
آورده از معاملات کلی و جزوی پرکنه مذکور را از و چیزی پوشیده و پنهان  
ندارند و سپیل مومی الیه آنکه شیوه دیانت و راستی را شعار خود ساخته بگویند  
آن امر بواجبی پردانستیم دقیقه از دقایق آن کار دانی و دولت خواهی  
نامرعی نگذارند و بر رعایا چنان سلوک نمایند که مرز الحمال بوده در کشیر

زراعت و عمارت سرگرم باشند که در هر سال جمع کنند و شش  
و آنچه تحصیل در اید ز زرار و زبرد و ز بخرانه عامه ارسال داشته باشد در بنیاب

حسب الحکم علموده مختلف نورزند

نهران

چون حسب الحکم جهان مطاع آفتاب شعاع شرف صدور یافت که  
ببلغ پست و پنج لک و ام از پرکنه منسرد آبا و من ابتدای فصل خریف  
سپهائیل از تغیر امارت و ایالت پناه مظفرخان در وجه جاگیر رفت و عود

دستگاه بهادرخان مقرر و مفوض گشته بتاریخ نیت و یکم ماه آبی سنه  
بعرض مکرر رسید باید که چو در هر بیان و قانون کویان و رعایای پرکنه کویان  
مومی الیه را جایسر و اراک محال دهنده مالواجبی و حقوق دیوانی بگماشته  
خان مذکور جواب گوید و یک و ام از آنجمله موقوف و معطل ندارند و آنچه

جاکیسر و اراک سابق از آن فصل جزئی تحصیل نموده باشد بعد از وضع رسوم  
تحصیل داری بگماشته جاکیسر و اراک باز کرده باشند بدو در بنیاب قدغن

تمام دهنده حسب المسطور عمل نمایند

نهران

سعادت و عزت نصاب میرابراهمیم کرد و ری پرکنه محمود آبا و انهای  
 چون خدمت فوطه داری پرکنه مذکور از ابتدای فصل خریف قوی میل بزرگ  
 الاستران دیانت رای مقرر و مفوض گشته باید که آنچه مالوجات و  
 سایر جهات آن پرکنه حاصل شود هر روز تحویل و تسلیم گماشته او نموده  
 در کوتاهی حسرتانه با احتیاط تمام نگاه دارد و در روز بروز <sup>روز</sup> ناچار تحصیل را بستم  
 فوطه دار و از مال سرکار سو و او معامله نموده پریشان سازد و یکد ام پی تحویل  
 جای دیگر نگاه دارند و خبردار باشند که گماشته فوطه دار از مال سرکار پریشان  
 سازد که ثانی الحال اگر نزد فوطه دار باقی خواهد ماند او از عهده جواب خواهد  
 برآید درین باب قدغن دانسته خلف نوزند

## فئران

چو در هریان و قانون کویان و متدمان پرکنه نور پور بدانند که چون  
 زبده الاستران مطیع الاسلام کنکار ام را بخدمت کارکنی پرکنه مذکور  
 تعیین نموده شد باید که او را کارکن استقلال پرکنه دانسته از جمیع معاملات  
 جزوی و کلی او را واقف سازند و چیزی از نظر تسلیم او پوشیده و پنهان  
 ندارند و از سخن صلاح حسابی او بدون نزند و سپل مشارالیه آنکه

شود و بیانت در استی‌اشعار خود ساخته سررشته پرکننده کور از قرار واقع  
نظاره دارد و نیز معامله ده بدو رسید جمع پرکننده را مشخص سازد و بطور  
جمع و حصر بدستخط شقار و چودهریان و قانون کویان درست نموده رسالت  
زار دو نوعی سلوک نماید که آثار دولت خواهی و کفایت او بطور رسد  
و ماهیانه خود را موافق تصدیق حضور از تحویل فوطه در مطابق ضابطه و بند بست  
متصرف شود و روزنامه تحمیل را ماه بانه و جمع و حصر را در هر فصل درست  
نموده بدفترخانه اعلی‌ارسال میداشته باشد درین باب قدغن تمام دانسته

حسب المظور عمل نماید

### فرمان

مخاسته جاگیر داران پرکننده محمود آبا را اعلام آنکه درینو لاکنه ام شاهو کلا  
آمده استغاثه نمود که مبلغ از بابت قرض نین بوجبه تسکات نزد <sup>شکن</sup> <sup>نکار</sup>  
افغان طلب دارد و او در ادای آن اجمال می نماید و ترمیدی میورزد باید که  
بر تقریر این معنی نیک و آرسیده آنچه قرض حسابی باشد از بداند که حق  
بمقدار نماید کرد و اگر نوع دیگر باشد معامله را بمقتضای شرع شریفی  
دهند و تعدی بر حال آسیدی نباید درین باب تاکید تمام دهند

## نصران

سعادت نصاب خواجه باقر کردوری پرکنه سمانه غیر اشهای آنکه درینو لاشیخ  
احمد آمده استغاثه نمود که شیخ الهداد دختر خود را به پسر رافع نامزد کرده و هم  
که در میان آنها بود بجا آورده احوال او میخواهد که نسبت دختر خود جای دیگر  
نماید باید که بحقیقت این مقدمه وار سیده بمقتضای شرح شریف فیصل دهند  
که حق بر خود تکرار کرده اند یعنی دوباره مذکور نشود در نیات تاکید دارند

## نصران

عزت آثار خواجه معصوم شقدار برکنه سلیم پور را معلوم باشد که درینو لاشیخ  
شیرخان افغان آن استغاثه نمود که قاضی الهداد زمین زراعت  
رافع را که سوا پرکنه مذکور واقع است بزور و تعدی متصرف شده و  
اورا حوسل نمیدهد اگر انیمعنی وقوع داشته باشد آن زمین را از تحت تصرف  
تعدی برآورده حواله او نماید که حق مستحق برسد

## باب سیوم در شرح پروا پنجه

سعادت نصاب عزت کتاب قادر قلی کردوری پرکنه جلال آباد را اعلام آنکه  
چون موازی پست راس ایپ عراقی چناه مهربی از طویله سرکار خالصه

شریف حسب الحکم اشرف قدس بعد و اهتمام آن سعادت نصاب مقرر گردید  
 باینکه موجب تصدیق متصدیان معطل از دانه و گاه و راتبه اسپان و در روز  
 میسان خبر دار بوده اسپان را در جایکه گاه و آب و منبر باشد نکند باز و  
 نوعی تا کید نماید که اسپان زود فریب و آسوده شوند که وقت محله مجرای  
 درین باب تا کید داشته تخلف فورزند

### پروا پنجم

زبدۃ الاعیان و الاشراف ان مادر خانم بعد از سلام اعلام آنکه عرض داشتی  
 که فرستاده بود رسید و آنکه از ترددات شایسته خود در جنبه و تادیب  
 نمودن متمدان نوشته بود باعث مجرای او شد انشاء الله تعالی فراخور  
 خدمت و عقیدت نتیجه خواهد یافت باید که مدام چگونگی حقایق آن خود را  
 معروض میداشت باشد که پسندیده خواهد بود زیرا که ازین مبالغه <sup>نشده</sup>

### پروا پنجم

قدوة الامثال و الاشراف لایق العنايت و الاحسان خواجه یادگار را  
 بعد از سلام خیریت انجام آنها آنکه عرض متواتر رسید و مضامین آن معلوم  
 گردید و آنکه در باب این بجهت شخص نمودن جمع پرکنه بلال پور استعدان <sup>بود</sup>



آن خیر اندیشی جای اعتماد است هر جا که او بوده باشد احتیاج این دیکر نیست اما حسب  
 الا التماس او دیانت شعار و امانت آثار خواجه احمد را فرستاده شد که با تفاق  
 مشارالیه بحقیقت دیده بدیده رسید و جمع را از قرار واقع مشخص نموده بطومار بهر این  
 و بدستخط چودهریان و قانون گویان و بهر خود درست ساخته بفرستند  
 که پسند خواهد بود و در باب تحصیل بقایای سابق و حال سعی موفوره بجا آورده  
 زر را مصحوب مردم اعتمادی ارسال دارد که خرج بجهت سومات و سپاهیان  
 بغایت ضرور و در کار است درین باب تاکید تاکید داشته حسب المعلوم عمل نماید

### پروا پنجم

متصدیان حقات حال و استقبال پرکنه فریاد آباد بدانند که موازی یکسند و پنجا  
 پیکه زمین مزروع اقادو با المناصفه از پرکنه مذکور من ابتدای فصل خریف  
 در وجه مدد معاش شیخ پناه معارف دستگاه شیخ محمد الترسیم مقرر سند  
 باید که حسب الحکم اشرف اقدس اراضی مذکور از محل یکپ پیوده و چکت ابته  
 بتصرف مشارالیه و اگذارند که فصل بفصل حاصلات آنرا صرف مایحتاج خود  
 نموده بدعای دولت روز سنه زون اشتغال می نموده باشد بعلت بالوجهات  
 و اخراجات پیشو چون البوجه مزاحمت بحال مشارالیه نرسانند و فرایند

در هر سال و پروا نچه مجدد طلب نداشتند درین باب تاکید تمام داشته حسب المعلوم

## بمسل آری فرمان

خیر خلائق از فتنه کفایت ما بسیار آرزو داشت که دیده و داشته ما را چنانچه  
پادشاهی را در پرکنه نور پور بسوخت و در ادای نقصان سابق و واجبی که با هیچ عرامی نکرده  
بمخته و عینا در هر قدر که بود برخلاف آن نموده لهذا مژده عین را کفر که عامل  
سوخته را با شاق مجوز نقصان حسابی منفع نموده بدار سلطنته لامور که بخدمت ذرا  
منسوب شد برو دقتند و این راداری نقصان پادشاهی پس اندک محبت و دوستی  
بر آن مهربان با نسبت آن جو فروش کندم نما محض از برای یاد کاری و داسوزی مال  
پادشاهی بود هر گاه با آن حد بجا و ز نماید معاذ الله عرضی نیست بخی نیست و قی نیست  
آنکه ... اما همه گاد او شرمه خالو بهر انجام که اینها را ناظم خلائق بن شرمند  
خود کرد که بدین واسطه تلاقی نماید چندانکه ادای تلافی نیست با ده ساله

## باب چهارم در نوشتن عرایض

عرضداشت فدوی جان نثار الهه یلوز بین خدمت و عبودیت لب باد و بخار  
بسیار بوقت عرض بر اینست کجا و درگاه نثار جاه کستی پناه میرساند

که قبله عالم و عالمیان سلامت فرمان عایشان در باب کتیرین غلامان از بابت خزان  
 و اسباب بعضی کارخانجات صادر شده بود قدم از سر ساخته با استقبال آن <sup>سرفتن</sup>  
 و بشرت منمونه جایون سرافراز و ممتاز گذشته همان ساعت سرانجام بار برداری  
 نموده تباریخ ماه سردین مبلغ پست و یک لکه روپه از خزانه و اسباب  
 کارخانجات که طلب شده بود تفصیل یادداشت علیحده تجویل کماشتهای تجویل <sup>کنند</sup>  
 نموده بصوب خواجه نادرخان رسال داشته که در راه از چوکی و پیره خبردار بوده <sup>گاه</sup>  
 و الا رساند قبل بنده سلامت خواجه مذکور منصب بسیار کم دار و و برای ناموس خود  
 سواران زیاده از ضابطه سرکار نخدمت در بنده دولخواه دلسوز در گاه معذرت میدار  
 که فراخور عقیدت و اخلاص بعنایت خسروانه سرافراز شود که باعث سربلندی  
 کتیرین خواهد بود آفتاب دولت بر مفاخر و عیالیان تابان باد

### عرضداشت

کتیرین بنوع با اعتقاد محمد مراد شرایط سجدات و تسلیمات و بندگی و غلامی  
 بجا آورده بوقف عرض ایستادگی پای سریر سلیمانی میرساند که حقیقت ترمود  
 فساد و تخلف را جهای که استان قبل ازین عرضداشت نموده بود بمسامع <sup>سیده</sup> اطفال  
 باشد درینو آبت سراج منعم اردی بهشت تجیه بر دولت ابد چون نموده با جمعیت خود

پس آن مقهوران تاخت چون نزدیک گوه رسید آنجماعت خبردار شد و قریب  
 سه هزار سوار جنگ آور و سپاه پانهار بجای شده و زمینداران نواحی در میان یکدیگر  
 متفق گشته در میدان سرباپور مقابل نمودند از هر طرف کشتن و کوشش بر تیرها  
 رسید از برادران و سواران اینغدوی چند مردم کاری بدرجه شهادت  
 رسیدند و صد و پنجاه کس زخمی اند چنانچه اسم با اسم موجب یادداشت علیحده بعرض  
 مهندس خواهد رسید و از طرف آن مقهوران پی سران نزدیک دو هزار کس از  
 سوار و پیاده زخم تیغ خون آشام بر خاک مذلت افتاده بچشم آبا درفتند و عجتا  
 روزمانده بود بتایدات آسیا و نیروی اقبال شاهنشاهی نسیم فتح و نصرت یزد  
 و آن تیره نجبان باطل ستیز تاب جنگ نیاورده و بگریز نهادند و بندهای درگاه  
 تعاقب نموده مال و اسباب و شترآنها را بغارت داده و پنجکس از سرداران  
 آنجماعت که هر یک بجای خود با جمعیت و سامان بدست لشکریان اسیر و شکنجه  
 آنروز دایره لشکر متصل گوه واقع شد صلاح دولت داری در آن دیده که علی الصبح  
 لشکریان در گوه در آن روز بچشم شور بختان را اسیر نمایند وقت صبح بود  
 که مردم در استعداد بودند که دیوسین را بگوه که اسیر داران آنها بودند  
 که داری و نا همواری و غنای خودند است و خجالت کشید که بندهای درگاه

این فدوی را دید از آنجا که عنایت شاهنشاهی شامل کارکنان و زینهارخواست  
 ملاحظه مزاج همایون آن قفسه دو جهان نموده او را از غارت جان و مال ایمان داد  
 تاریخ یازدهم ماه باراجه مذکور اسپران و مشکش و نقد و جنس از نهایس کوستان <sup>تفصیل</sup>  
 یادداشت علیحده مصحوب برادر م محمد قلی روانه درگاه عرش شهباه نموده بنظر اشرف  
 خواهد گذشت بالفعل وطن این مردم را بخالصه شرفیه ضبط نموده بکسان معتبره  
 در عایار اولاساء استمالت نموده آبادان سازد پیشتر هر چه حکم اشرف صادر  
 کرد و بران عمل نموده آید آفتاب دولت و سلطنت بر مصارق عالمیان

تأمین و باد

عرضداشت

کترین بنوع درگاه سید صغیر حسین عبودیت و عجز و انکسار بجاک سجدات نورانی  
 ساخته بوقت عرض حجابان بارگاه فلک شهباه شریا جاہ ظل الله می رساند  
 که قبل عالم سلالت بنده خانه زاور انوارش خسروانه بخدمت صوبه اچین  
 سه سهر از کرده رخصت فرموده بودند کوچ کوچ طی منازل و قطع مراحله نموده  
 تاریخ هفتم ماه اردی بهشت داخل قلعه اچین شده اش الله تعالی چون نبواجی  
 آن میرسد بر تقدیر بعضی منمات که امر فرموده اند آ مقذور ممکن است

بجان کوشیده سر موئی از حکم اقدس تفاوت و تجاوز نخواهد کرد و آنچه روی دهد  
حقیقت را عرض داشت می نموده باشد واجب بود بعضی رسانند آفتاب دولت  
و عظمت بر منار ق عالیان تابند یاد

### عرض داشت

کمترین مرید و معتقد شرایط زمین بوسی و کورشن بجا آورده بوقف عرض بار بیان  
در گاه عرش شنباه سکندر جاه سلیمان سریر فریدون شکوه جمشید حشمت کعبه  
منزلت خلد الله بلکه ابد امیر سازد که بوردن فرمان عالیشان فرخنده عنوان  
و تشریف خلعت شامه و انعام اسپ عراقی دلدل نشان که فدوی را بنوازش  
تمام سرفراز فرموده بودند قدم از سر ساخته بستیقبال آن شاقه بر سر  
سرمه و وجین نیاز را بجا ک سجدت نورانی گردانید و خلعت خاصه را در بر  
گرفته بجام اسپ خوش خرام در کلو انداخته لوازم تلبسات بتقدیم رسانیده  
سرفراخ و بیانات اینمرد با اخلاص از فلک الافلاک در گذشت پاس این  
عطیه عظمی بکدام زبان بیان توان کرد حکم اقدس صادر شده بود که محمد قلی بخت  
رعایت کرده عنایتهای خاص بود قدر دولت ندانسته سر از قبله دولت  
نافته تخریک نادولت خوانان در ولایت غزنین شورش بهم رسانیده

خود را یا غیگری متسرار داده اگر فواج قاهره بر سر او تعیین شود غشقریب او معدوم  
 گرد آید و یا اسیر و دستگیر نموده پایه سریر خلافت مصیر آورند و عیال و اطفال  
 او در خطه کابل اند در انجارشه فرزندان او را در ساعت دستگیر نموده همراه مردم  
 معتبر روانه درگاه و الا سازد و آنچه که مال و اسباب او در انجا بوده باشد  
 در قید قلم آورده بخالصه شریف ضبط نماید در ساعتی که بمضمون حکم اقدس خبر یافت  
 بطریق الغار روانه کابل گردید و فرزندان و متعلقان رویاه که در دست خدا  
 بر آمدن بودند مقید ساخته و آنچه که گفت از خانه بر آمده بود مصحوب خواجه احمد  
 که در حقیقی بنده است با جمعیت پانصد سوار روانه درگاه معنی نموده آمدند و آرزو  
 که سلامت برسد باقی اسباب و شران او را طومار نموده روانه درگاه کتبی  
 مینماید واجب بود بعرض رسانند آفتاب دولت و اقبال تابنده باد

### عرضداشت

مرید با اخلاص منظر زمین خدمت بلب ادب و انخسار بوسیده بوقت عرض  
 بندگان حضرت قبله کاهی میرساند که فرمان عالیشان در باب تنبه و تادیب  
 مواسات فواجی احد آباد و دایمیدن مال و اجبی جاگیر و اران از محال متمدن  
 بنام کترین مریدان صادر شده بود همان روز بوقت مضمون همایون جهان مطاع

سراندری یافت با جمعیت خود و بعضی منصب داران همراه بنده که تعینات  
 اینصوب اند کوچ کرده بر سردیهات مواسات که کماشتهای جاگیرداران  
 نوشته داده اند که سالهاست مردم آنجا مال و جانی نیستند و قمری می نمایند  
 تاخت نموده چون متمردان خبر آمدن بنین شنیدند همگی مفسدان آن نواحی  
 جمع شده در جنگل درآمده سر راه شکر گرفتند این خبر به بنده فزوی رسید بصلوات  
 دولت خوانان به پسروی جنگل دیره نموده بر دراز از هر طرف طلبیده  
 بجنگل بریدن مقتصد شد اگر چه آن مقهوران کوتاه اندیش از میان جنگل در فتنک انداز  
 و تیر بازی تقصیر نکردند اما چون شکر یان از چهار طرف محاصره کرده بودند غافل  
 شده از جنگل برآمدند جنگ عظیم واقع شد از مردم سادات و مغلان و راجپوت  
 از تعین بنده و سواران و بعضی منصب داران که صید و پنجاه کس موجب یادداشت  
 که اسم باسم علیجه بعضی اشرف خواهد رسید بمرجه شهادت رسیدند و از کفاز  
 پی تدریز نزدیک هزار کس به تیغ پدید گشته بچشم رفتند دیگر مقهوران از تاب  
 جنگ نماند چون شب شد انجماعت پهایه کوتاه اندیش مثل کله کوسپند و میش  
 بر جانب رسیدند علی الصبح بندهای درگاه بر سردیهات متمردان سواری  
 نموده انجماعت با هم اتفاق کرده سلیم پور که دیه کلان و قلعه محکم دارد در پیش



و جنگ و اقصت با عیال و اطفال خود یکجا شده بودند شکرمان از هر طرف قتل کردند  
 اگر چه آن مردم شش و کوشش بر تبه نهایت نمودند عاقبت سواران پیاده شدند و در آن  
 دید در آمده چند کس را کشتند و دید را آتش دادند بعد از آن زن و بچه آنها را اسیر و <sup>شکر</sup>  
 نموده مال و مواش را بقید و ضبط آورده حواله حکامتهای جاگیرداران ساخته و سرداران  
 آن دیهات را نیز بسته با آنها سپرده که از محصول سالها خاطر خود جمع نمایند قبله <sup>آن</sup>  
 سلامت شوخی و تمردی آن مردم اظهر من الشمس است الحال به نیروی اقبال شاهنشاهی  
 چنان چینه و تادیب یافته اند که تمام مردم این نواحی عبرت بگیرین شده شیوه رعیتی را  
 پیش گرفته سطلب مال و اجبی را بجا کسب داران میدهند چنانچه حقیقت تمرد و جنگ  
 این مردم و تردد سبدهای درگاه از مردم بیغرض بعرض آید خواهد رسید آنگاه  
 دولت و اقبال بر مفارق عالم و عالیمان تابنده باو

### عرضداشت

کمترین بندهای هندوی سکندر شرایط سجدات و بندگی و تسلیمات غلامی آوردی  
 بوقف عرضت باریانستان درگاه عرش اشتهاب میرساند آنکه قبله دین و دنیا است  
 فرمان عالیشان بنام کمترین بنده درگاه در باب اهتمام قلعه را چو رسا در شده بود  
 بشرف مضمون همایون آن مفتخر و سرسند از کردید چون درین نواحی سنگتراش

پیدا نمی شود بدیو اینان حکم شود که سنگ کبره پیش خوب و چابک دست از حضور پر نور  
تعیین نسو مایند که کار معطل نشود و واجب بود بعضی رسانند آفتاب دولت تابنده با  
عرضداشت

خیر خواه حقیقی محمد معتمد بعرض ملازمان نواب مستطاب اقبال و اجبال نپاه قبله کجا  
میرساند آنکه از خبر بهجت اثر تشرف آوردن نواب خداوندی در منصوبه چندان  
خوشحالی و فارغ البالی رویداد که بشرح راست نیاید شوق بشرف پابوس از آن  
تجاوزست که در تحریر نیاید هر جا که امر عالی شود قدم از سر ساخته بملازمت شریف  
با دراک حضور فالیف النور سعادت اندوز و سر نسو از کرده و مشطر حکم است یزید  
چه عرض نماید ظل دولت به تبارق خیر خوانان محدود باد

### عرضداشت

کمترین بنج بهادر خان بموقف عرض استاد های حضور پایه مسریر خلافت مصیر  
میرساند که حکم جهان مطاع عالم مطیع بنام بنده فدوی صادر شده بود که پانصد سوار  
برادری خود بجهت عتم قدمار همراه بانسرخان تعیین نماید که در آن مهم رفاقت  
او نمایند قبله عالم سلامت حسب الحکم اشرف پانصد سوار از برادری خود مردان  
جوانان جدا نموده با اسب دیراق تازه همراه خان مذکور داده که تا باشند درجهت

و جان سپاری تقصیر نخند و در پرکنه علیحده از نشان که جاگیر بنده مقرر بود در حدود  
 ماهیانه آنجماعت شتو او نموده که از آنجا خبری متواتر با نهار سیده باشد تا بنحاطر جمع  
 در خدمت مرجوعه خود سرگرم بوده باشند و حسب بود بعضی رسانند آفتاب دولت

و اجلال تابنده باد

عرضداشت

بنده کمترین التماس بخش شرایط بندگی و حسن امان بجا آورده بوقت عرض نواب  
 ستیاب نعلت جناب خورشید رکاب خداوندی قبله گاهی میرساند که بوز  
 پروا پنجه عظام بنام کمترین عراضداریا شده بود موجب سرسندازی و تقاضا و بنده  
 نوازی گردید در باب دستاوردن خزانه پرکنات حکم شده بود نواب سلامت  
 زربایگیه تحصیل شده بود بصحوب قادر قلی ارسال داشته امید که سلامت برسد  
 بولکهای حضور امر خواهند فرمود زربازود تحویل خزانه سرکار نموده اخوی ندگو  
 رخصت نمایند که اگر مهمات اینجائی وابسته بوجود اوست و بنده ناممکن است  
 در اهتمام تحصیل از پرکنات پی باک نموده بخزانه ارسال خواهد داشت زیاده  
 چه عرض نماید دولت و بهجت شروان باد

عرضداشت

بنده دعاگوئی سیراندیش عبدالقادر بنزروه خدام عالی مقام عتبه عالی میرساند  
 آنکه شب و روز از اولت روز آشنون و لطیف و فوقات کوناگون از درگاه قادر  
 بچون مسئلت می نماید چون از خلوص و عقیدت و اخلاص مترصد و امیدوار  
 پباشد که بشرت اجابت مقرون گردد چون غرض اظهار بندگی و اخلاص بود در  
 متصدع نگردد و دولت و اقبال تیزاید باد

### عرضداشت

بنده کترین خیر اندیش علاءالنیان بعد از تقدیم مراسم عبودیت و شرایط بندگی  
 معروف من آنکه حقیقت بندگی رسانیدن متمر دان این نواحی و بدست آوردن بندو  
 سواشی قبل ازین تبفصیل معروض داشته بود بسمع عالی رسیده باشد و الحال  
 عزیت استیصال متمر دان و مضدان آن آب روی در پیش دارد که آنمردم  
 سر بعباد برداشته اند صاحب سلامت جامعه سوار و بند و قحی و چند توب همراهنی  
 تعیین شده بود تا حال نرسیده یکی از بندای حضور امر شود که سر بر راه نموده  
 نزد این کترین رساند و پاره باروت و سرب نیز عنایت شود با استعداد  
 تمام بر سر آن مردم تاخت نماید زیاده چه عرض نماید ظلّ عالیله ممدو  
 عرضداشت

بنده کترین عقیدت شعار عهد التار بعد از ادای وظایف بندگی و نیاز  
 بذروه عرض بندگان نواب مستطاب فلک جناب قبله کاهی استظمانا  
 میرساند آنکه نواب سلامت بر صمبر آفتاب تنویر واضح است که نسبت بندگی و  
 اخلاص بان سلسله عالی از کجاست و نواب غضران پناه بر پدر بنده چه قدر  
 مهربانی داشتند و بخانه زادی ایشان تفاعری نماید از اخلاص و عقیدت  
 این فقیه که بلازمت نواب دارد خود بهتر میدانشند که مهربانی و عنایت  
 نواب قدر دان در باب خود از هر چه نویسد زیاده از است لاجرم تحیه بر نسبت  
 بندگی خود و عنایت آن صاحب نموده بنده زود ما را در ملازمت نواب قبله  
 کاهی و ستاوه شد جوانان کار طلب و قابل خدمت اندامید و ارست که در سلک  
 بندمای خود سرسرا از فرموده در تربیت آنها توجه عالی مبذول دارند که  
 باعث سرسرازی خانه زود خواهد شد زیاده چه عرض نماید ظل دولت حمد بود  
 عرضداشت

کترین بنده حقیقی احمد صدیق بوقف عرض نواب مستطاب معالی القاب  
 قبله کاهی استظمانا میرساند که بوصول پروانه عظام بنام کترین صادر شد  
 بود مشغول سفر از کردید و آنکه در باب رعایت و خدمت سیادت پناه

شجاعت استگاه میرد و شش علی مرقوم فرموده بودند حسب الحکم اعلیٰ  
 مطلب و مقصد مشارایه بود در سرانجام آن بجان کوشیده و خدمتی که  
 از دست بنده آمده خود را معاف داشته چنانچه میرند کور بزبانی بجنور فایض  
 النور اظهار خواهد نمود امیدوارمست که بهین دستور کاری و خدمتی که درین  
 بوده باشد بنده خود را بفرمایش آن سرسرا از فرمایند که سعادت دارین خود  
 زنته و تقدیم آن شرایط اخلاص بجا آورده باشد زیاده چه عرض نماید ظلم مدو  
 عرضداشت

بنده که تیرین خیرخواه بایزید بعد از عبودیت و نیاز مندی که وظیفه بنده عقیده  
 شجاعت بعرض نواب مطلب سپهر رکاب میرساند پروا آنچه واجب التعظیم  
 بنام این سید شرف صدور یافته بود بمضمون آن منقح گردید و آنکه در باب تحقق  
 نمودن حکمت و عباد مردم خواجه علی و مولانا مراد ایمانی رفته بود حسب الحکم مردم  
 و جواری را طلبیده باعث نزاع آن هر دو عزیزان از روی راستی استفسار  
 نموده درین باب محضر نامه بمهر قاضی و دستخط انالی و موالی آن نواحی درست  
 کرده بلازمت و شتاده خواهد شد بنظر خواهد درآمد زیاده چه عرض نماید ظلم  
 مدو باد

### عرضداشت

بنده کترین خیراندیش عبدالکریم بعد از تقدیم شرایط بندگی و نیاز به وقت عرض  
نواب مستطاب معالی القاب خداوندی و خدایکاتی میرساند آنکه نواب  
قدردان سلامت شهبازخان روپله را امیدوار رعایت و مهربانی  
صاحب نموده چندگاه داشته بود مگر در باب او التماس نموده تا حال  
مهم سازی او نشده بنا بران باو تمام و کمال پیشانی راه یافته دیگر نواب  
نیاروده بلازمست کرامی آمده چنداشت که بدیوانیان حکم شود که مهم سازی  
و احوال پروازی او نموده تعینات همراه بنده نمایند که جوان مردانه و کمال  
آمد نیست درین باب سرافند رازی بنده خواهد بود زیاده چه عرض نماید

### عرضداشت

بنده کترین عبد الرحمن شرایط عبودیت و تسلیمات بندگی تقدیم رسانیده  
بموقف عرض بندگان نواب مستطاب سپهر کاب خداوندی طلب  
کاهی میرساند که نواب مستطاب سلامت معامله این نواحی همین آرزو  
را از توجه اقبال آن بستاند کاهی چنانچه باید و شاید صورت انجام گرفت  
درین کاری و خدمتی مانده که بواسطه آن توقف نماید و شوق ملازمت

که خلاصه مطالب و سرمایه سعادت ابدیت و امشکیر شده اگر حکم شود  
 بخدمت عالی رسیده بعضی حقایق را بسمع عالی رسانده بعد از آن بهر خدمتی  
 که امر فرمایند بالمراس و العین بجا خواهد آورد و زیاده چه نطق عالی بر سر حیر  
 خوانان محدود باد

### باب پنجم در مکتوبات انبای نولیند

عاز زمان اقبال و اجلال نپاه عطوفت و شفقت دستگاه مخلصان اعتقاد  
 خانیچو همواره در حفظ حمایت ایزد متعال بوده خوشوقت باشند بعد از  
 تمیید قواعد اختصاص و آرزو مندی مکشوف رای مهر انجسای میگردد  
 که بدیت مخلص حقیقی خود را بدو کلمه عنایت نامه کرامی یاد فرمودند  
 مواعشش بجز عیش و طرب امری دیگر نخواهد بود و طریقه کجیستی آنکه بخلاف ایام  
 گذشته شیوه عاطفت را مرعیه داشت ازین مخلص مشتاق یاد آور باشند  
 و محو نفرمایند که باعث ازدیاد رابطه خواهد بود ملاذ مجبان سلامت چون شیخت  
 پناه حقایق آگاه شیخ عبدالرزاق یکی از دوستان ایشان است در نیولا  
 پاره زمین بصیغه مدد معاشش بموجب فرمان عالیشان از پرگشته دریا پور  
 متعلقه جاگیر خدام ایشان شخواه یافته امر خوانند و سرمود پروانه بنام مقصد



آن پرسن نوشته دهند که اراضی مذکور را هر جا که شیخ پناه مومی البیه خوا  
 چمود چک بسته بصرف او گذارند در غایت احوال او را چنانچه دهند  
 بکنز که مشارایه رضامند بوده اظهار شکر گذاری نماید که باعث اطمینان

مخلص خواهد بود زیاده چه تصدیع دهد

نامه انبای یکانه

است سبحانه و تعالی ذات ستوده صفات مخلصان ملاذی استظلمات  
 خانچور از بیات دوران مصون داشته کامیاب دارین کرد امان  
 بعد از تمهید قواعد اختصاص و آرزو مندی آنها را ای محبت انسانی  
 چون در باب احترام و رعایت خاطر شیخ پناه شیخ عبدالرزاق مرقوم  
 مسلم عطا وقت رقم گردیده بود شرف و سعادت خود دانسته در آنچه مری  
 خاطر شیخ پناه مذکور بود بجان کوشیده چنانچه از صحیفه ایشان بضمیر  
 میر واضح خواهد شد طریق کجستی آنکه کاری و خدمتی که درین حدود بوده باش  
 بی تکلف بشرف ایامی آن ارزانی دارند تا شرایط اخلاص بتقدیم رسا

ظلمت مد و دباو

نامه انبای یکانه

ملازمان نواب امارت و ایالت پناہ شوکت و حشمت دستکامہ کج  
 بر مسند دولت و اقبال ہموارہ ممکن بودہ سلامت باشند بعد از تبلیغ  
 ادعیه نیاز و اخلاص کشوف ضمیر منیر خورشید نظیر میکرد اند کہ عینا  
 نامہ کرامی مخلص خود را یاد آورده بعضی مہمات مامور نسہ مؤدہ بودند  
 سعادت دارین خود دانستہ بحسب السطور در ان امور کوشیدہ صورت  
 سر انجام نمود چنانچہ حقیقت او از عرائض میان کمال واضح خواهد بود  
 ملا ذمن سلامت خواجہ اشرف بحسب تقدیر در سرکار نواب نوکر شدہ  
 ظاہر اورا خدمتی چند پرکنہ نسہ مؤدہ بودند مشارالہ از آنجا کہ وقوف  
 کاروانی او بود در دولتی تقصیر نہ کردہ بنوعی بر جمیع پرکنات و بہتر  
 رسیدہ از قرار سال گذشتہ دہ پانزدہ زیادہ مشخص کردہ طومار  
 زر را بہ دستخط و معرطالان و چودہریان و قانون کویمان درست نمودہ و در  
 در خدمت دولتی خود می نازد امیدوار نتیجہ بود مقصدیان سرکار خدمت  
 اورا پامال ساختہ بنوعی دیگر خاطر ملازمان نواب متغیر کردہ اورا در معرض خطاب  
 و عتاب انداختند این معنی نجابت از حساب و انصاف دور است  
 از سخنان اصحاب عرض در حال و اصلاح خدمت و دولتی او

نفرمودند نواب سلامت در کار دانی و دولت خواهی اوشکی نیست  
 غایبان مردم سرکار از ناراستی خود نمیخواهد این چنین مردی با دین و دیانت  
 در خدمت سرکار ایشان باشد امید که نواب بنفس نفس خود بحقیقت  
 معاطه او رسیده انصاف فرمایند که مرد از شومی حاصل آن ضایع نشود  
 چنین کس درینوقت قحط الرجال است بسی دیر بدست آید فقیر بواسطه  
 خیر خواهی سرکار بد و کل متصدع اوقات کرامی کردید پشتر هر چه بخاطر  
 عالی رسید چنان فرمایند اسباب دولت و شادمانی در تریاید باد

نامه

همواره بعنایت خسروانه سر بلند بوده بر اعدای دین و دولت منظر  
 و منصور باشند بعد از تحایف دعوات مخالفت آیات مرفوعه ری  
 محبت انزای می کرد اند که صحیفه کرامی بصنوف مهربانی نامزد  
 این مخلص حقیقی شده بود و در آن خورمی تمام رویداده آنکه در باب گذر  
 عرض داشت بدرگاه آسمانجاه ایمانی رفته بود بتایخ پست و یکم اسفند  
 ماه در ساعت نیک با اتفاق بخشی الملک در غسل خانه گذر اینده  
 و تمام مضمون آن بمسامع عروج رسیده جواب آن حب الحکم

شد بوجب آن عمل نمایند عنایت حضرت شاهنشاهی در باره ایشان  
از هر چه نویسد زیاده است بدام و متواتر حقایق انصوب به درگاه و  
معرض دارند اکثر خاطر ملکوت ناظر باخبارات آند یار منظر می باشد مخلص  
سمیمی را و کیل خود دانسته خدمتی که درینجد و بوده باشد پی تکلف اشار  
فرمایند که در ادای آن مراسم حفظ العینب تا ممکن است تقصیر نکند  
و نخواهد کرد باقی کیفیت از عوایض برخوردار میرزا معصوم معلوم خواهد نمود  
مگر چه تصدیع دهد اسباب دولت و اقبال و زافزون باد

نامه

اللهم سبحانه و تعالی ذات عالی در جات ما زمان اقبال و اقبال  
پناه شوکت و ایالت دستگاه کامیاب داین کرد انا و بور و عنایت  
نامه که بعد از مدت مخلص خود را یاد آورده بودند مشخ کردید بخت بر بخت  
اندر و آنکه در باب گذشته از تقصیرات و خیانات خواجه یا قوت  
رقم زده ملک عطفوت سلک کرده حقیقت نراستی و پدیدانته  
و بداندیشی آن کوتاه اندیش بد کیش تا کجا پان نماید که مبلغ کلی از زمال  
سرکار از محال پرکنات و بیومات تصرف شده و کاغذهایش

در ساخته سزاوار گشتن و عقوبت کردن شده بود از بد کرداری خود  
 هیچ کفنه دلیل خلاصی نداشت بفرموده ایشان جای عذر نمانده  
 با وجود این تقصیرات از ذلت و سزا دادن و زر گرفتن من کل الوجوه  
 او را معاف داشته روانه ملازمت عیان نموده شد

### بیت

بفرمانت تو ان از جان گذشتن چرا از جرم کس نتوان گذشتن  
 جان و مال بنده همه طغیان است طریقه دوستی و یکدیگر را که  
 خدمتی که لایق مخلص حقیقی در نیصوب بوده باشد با شارت آن مرهون  
 منت گردانند زیاده چه عرض نماید ایام دولت و بهجت در تریاند

### باب ششم

بندگان مخلصان ملاذی استظهاری عطفوت دستگاهی خانچو  
 همواره خوشوقت بوده بر سر مخلصان سلامت باشند بعد از اظهار  
 شیوه اخلاص و آرزو مندی شود و ضمیر منیر میگرداند که مدت  
 تمام وی بر آمده بعنایت نامه گرامی یاد نفرموده اند در منصورت حیران  
 بوده که باعث عدم التفات ایشان از چه بوده باشد از زبان بعضی

خبر یافت که زمره اسل اغراض مخالف استی حکایات که هرگز ننوید  
 و نشنوده بعرض اعلا رسانیده و حقا که هرگز انامل منکرت این رقم بر صحیفه  
 خیال نکشیده و مثل انی صورت مطلق بخاطر فاترتر رسید، عجب است  
 که خدام ایشان چنین سخنان پریشان را راست و درست پنداشتند  
 مخلص خیرخواه را در معرض تقصیر آورده بخوی پریشان فرموده اند شهادت  
 این بر احوال منمیر پاک ایشان نموده چنانچه خود انصاف فرموده بعد از این  
 رقم منسرد موشی را بر احوال مجان نکشند یا و چه تصدیق دهد ایام بگام

### نامه

همیشه تأییدات ربانی مشمول عواطف شاد و نشاطی بوده بدولت و حشمت  
 سلامت، بازشه ندیده از انگذار مراسم اخلاص که کشیوه خیرخواهانت  
 مشهور و رای مهر انجلا میسر و اندک چون پرکنه حسیم آبا و از تند  
 فضل خریف تحاقویل بجایسه این مخلص شخواه یافته در نیولا سعادت الهیا  
 تید شهاب را بخدست تقداری ان فرستاده شد در ملازمت  
 سامی خواهد رسید امید که این پرکنه را محال متعلقه جایسه سرکار دینت  
 بوکلام خواهند نمود و در باب سیادت آب مذکور نوعی توجه فرمایند

که معاطه آن پرکنه از استمرار واقعی بقید ضبط در آید که باعث اطمینان مخلص خواهد بود و خدمتی که درین حدود بوده باشد مخلص را بشرف ایمای آن ارزانی منرمانند تا شرایط اسلاص بتقدیم رسد زیاده چه تصدیع دهد آیام بجا بخدمت والدہ نویسند

خدمت والدہ مشفقہ کمره معظّمه و معصومه که اسم معلوم است از بنده فرزند عبد اللہ قد بوسی و عبودیت فراوان قبول مندرمانند احوالات اینجائی بحیرت و خیرت آن والدہ مطلوب ثانیاً آنکه مذمت که خبر سلامتی آن مشفقہ نرسیده است تا مازیکرانت موغش بن بجز خیر مباد طریقہ شفقت آنکه احوال خیر مال خود را می یساز باشند که آرام خاطر کمترین کرد و قبل ازین جزوی خرجی بصحوب اعتمادی دلاور فرستاده بود یقین که رسیدن باشد و بعضی سوغات این دیار بهر ساینده است انشا اللہ عزیز بخدمت ارسال خواهد داشت شوق پاپوس آنخندومه از حد انزولت از درگاه مسبب الاسباب مدام متدعی باشد که عنقریب بوجه احسن قیصر کرد اند در باب پیوند مندر زندی انوار اللہ که هر مرتبه چه نشید دو والدہ صاحب خود بهر حال بنوده او را صورت انشطام دهند که موجب جمعیت خاطر کرد و زیاده چه عرض نماید نقل شفقت ممد و دیاد

### نامه از جانب پسر به پدر

کمترین فرزندان عبدالحسینم بعضی ملازمان مخدومی افشاری استظهاری  
 قبله گاهی شفیق ابویام میرساند که شوق و آرزو مندی به ادراک پایبوستن  
 نمرته است که بقلم مقطوع اللسان شرح آن تو اندنو و از درگاه فیاض مطلق و  
 قادر برحق استدعای نماید بسی متضمن حصول اینمرام بوده باشد بشرت ایامی  
 آن مفسخر سازند که سعادت و آرزو خود داشته بتقدیم رساند و بعضی سوغات این بار  
 صحیح یاد کار قبل ازین بتفصیل علمی و ارسال داشته بود یقین که نظر من  
 گذشته باشد در نیولایک استیلگون بجهت سواری آن و نیمی بهم رسانیده  
 اشظارست که درین چند روز مبلغی مجال جاگیر از فصل خریف برداشد که  
 با خرجی و بعضی تحایف برای برادران و عزیزان ارسال دارد زیاده چه <sup>صنایع</sup> عمر

### بیت

سایه ات کم بساز سرا بسط الله طنتکم ابد  
 به برادر خور و نویسند

برادر از جهنم بجان پوند اقبال آثار سعادت یار خواجه یاد کار از عمر و دولت  
 برخوردار و کامیاب باشند بعد از دعوات فرادان و شتیاق پیما



معلوم آنکه مدت خیلی از جانب آن برادر نرسیده بنا بر آن نگرانی و حیرت  
روی داده آدم مجرد از سطاقتی و پی تابی برای خبر خیریت شما فرستاده شد  
باید که پس کونکی احوال خود و باعث عدم ارسال مکاتبات مشروحاً نوشته  
بفرسیند که تشکین خاطر فاتر گردد و من بعدی خنجر من تغافل در فرستادن  
نامه و پیام نسا زند که وصول مکاتبات یکدیگر در معنی ملاقات روحانیت  
و بعضی تجایف این دیار برای برادر جد است تعاقب میفرسید زیاد چه نویسد  
ایام عمر و دولت فرید با لثون و القاصد

نامه بچایب برادر نویسد

ملازمان عطف و پناهی لازمی اخوی اعزیز همواره در حفظ حضرت نامتعالی  
بوده مقصود المرام باشند بعد از شوق و آرزو مندی دیدار فایز الانوار  
معروض آنکه بسبب موانع حوادث روزگار چند روز از دولت ملازمت  
دوری و مجبوری رویداده است اما حسد آگاه است که جان و دل همیشه  
در خدمت آن اخوی میباشد از درگاه رب العزت امیدوار است که محقرتیب  
پرده مفارقت از میان برخیزد و صورت ملازمت چهره کشاید از غم و الم  
جدایی ربائی یا بد تا دریافت حصول حضور بنامه و پیام خوشحال شود

میفرموده باشند زیاده چه نکارشش رود ایام عمر و دولت در ترقی باد  
 نامه بجانب فرزند نویسد

فرزند ارجمند ثمره شجره فؤاد و حدیقه مراد مسترة العین محمد حسین طویل  
 عمره و دعای منراوان و اشتیاق بی پایان مطالعه نمایند که احوال  
 این حد و بخیر است و خیریت آن جسک کوشه مطلوب امید که بصحت و عیانت  
 باشند و حقیقت روزگار اینجا نب برین نوعی است که بحسب ضرورت  
 بازگ ما بیانه شاعرت نموده بواسطه تشریح مسافت در سرکار بواب  
 نوکر شده چنانچه برات دو ماهه درست بشود هرگاه وجه برات بدست آید  
 خرجی برای شما خواهم و استاد خاطر خود را همه ابواب جمع دارند و در خواب  
 و نوشتن سعی بلیغ نماید و اوقات خود را لله و لعب گذرانند و بسیل بازی و  
 تماشای صرف نهند که وقت یاد گرفتن و هنر و ادب همین است

### مصرع

عافس عشین که وقت بازیست

مدام و همیشه چسکونی احوال خود را اینو شسته باشد که اطمینان خاطر کرد  
 زیاده چه نویسد ایام بر خورداری بجای حضرت باری و ترزاید با

### نامه بجانب فرزند نویسند

بر خورداری نور الابصار خجسته اطوار برابر جان بلکه بسته از جان  
 و خوشتر محمود خان را از جانب احمد خان بعد از دعای بر خورداری و فراوان  
 جاندرازی معلوم بوده باشد که احوال اینجانب بخیرت و خیریت آن  
 فرزند ارجمند پیوسته از درگاه ایزدی خواسته می آید که الهی آن بر خورد  
 را سلامت و اردشانیانکه عمر عزیز خود را که چون آب رفته معاودت ندارد  
 و در خواندن و نوشتن صرف نماید و کلمه ازین شغل خطیر و امر پی نظیر  
 غافل نباشد که بزرگان فرموده اند

### بیت

کسب کمال کن که عزیز جهان شوی کسب کمال هیچ نیزد عزیز  
 زیاده درین باب چنانکند نماید الهی از دیاد عسدر در تراید با  
 بجانب همیشه نویسند

بخدمت همیشه عزیز مشفق مهربان که اسم معلوم است از جانب کرم الله  
 و دعای سر او ان و جاندرازی پی پایان مطالعه نموده خاطر اینجانب را  
 خوانمان و آرزو مند طاقات بجهت آیات خود و اند احوال اینجود

بگرم رت المعبود در نهج بهبود گذرانت و خبر سلامتی آن همیشه میباید  
 امتد که بصحت و سلامت باشند بدقت که خبر خیریت آن همیشه سینه  
 بنا بر آن خاطر مترود پشاد طریق شفقت و مهربانی آنکه تا ادراک ملاقات  
 بخت سمات پوسته از چگونگی سوانحات اینجود و خبر سلامتی خود میشوند  
 باشند که باعث آرام خاطر کرد و روزیاده چه تصدیع دهد ایام عصمت  
 بر دوام باد

### بروستان نویسند

ملازمان محبت و مودت پناه رفت و وزارت دستگاه خواجه علاءالدین  
 همواره بر سندهرت و وزارت تمکن بوده کامیاب صوری و معنوی  
 باشند بعد از دعوات محالست آیات مشهور رای عقده کشای آنکه چون  
 استماع یافت که سندهرت دیوانی صوبه دیو کده بوجود فایض ایجاد  
 کرده در نیصورت خوشحالی تمام رویداد انجمنه که ساکنان این دیار  
 از سبب حوادث روزگار در سایه عدل و احسان ایشان در مقام امن  
 و امان آسوده و مرذ الحال خواهند بود و آشنا و چکانه از دولت آن  
 چکانه آفاق بهره مند خواهند کرد و دید مبارک و سیمون باد ترصد از مکارم

اخلاص آنکه انسب بکجاستی و خصوصیت متدیم مرعی نموده مخلص خیرخواه را  
گاه گاهی بعنایت نامی کرامی یاد و شاد میسر نموده باشند و رجوعی  
که درین حسد و دوه بوده باشد باشاره آن رهین منت گردانند زیاده چه  
تصدیع دهد ایام عنت و وزارت در تزیاید  
بدوستان نویسند

محبت و مودت پناه شفقت و مرحمت دستگاه صداقت و یکتا  
اطوار ملاذی شیخ احمد چو همواره خوشوقت و شاد کام باشد درین ایام عز  
انجام استماع یافت که در خانه آن صداقت اطوار زنده نرینه در ست  
همایون تو گد شد حقا که بشنیدن این خبر بجهت اثر چندان خوشحالی و فارغ بایی  
روی داد که بشرح راست نیاید الهی آن نونمال چمن دولت را از صرصر  
حو اوش دوران در امان خود داشته در سایه رافت ایشان برخوردار  
و سر طلبند کرد و انا و بر هر جمع خیر خواهان دور و نزدیک مبارک و فرزندان  
قطع

آلهی تاجه از آب و رنگت      فلک را دور کیستی را در نکست  
تشیع و ارشش از دور جوانی      زهر چیزی نسنوده زندگانی

## پیشخت پناه نویسند

الله تعالی ذات ستوده صفات شینخت پناه فضیلت دستگاه تجلی  
 پناهی شیخ چورا از جمیع ملیات زمان محفوظ داشته با فزاع شادمانی  
 و مقاصد صوری و معنوی سلامت دارا و بعد از تمهید قواعد مختصراً  
 و آرزو مندی انهارای شریف آنکه خدا آگاه است که از شنیدن خبر خیر  
 اثر که حسدای بر خورداری شیخ محمد جهان خان خوشحالی و صحبت روید  
 الهی مبارک باد و ساز و ارگرداناد و بعضی سباب عروسی و یک انگشتر  
 طلا با کین زمره بجهت عروس و چیره و فوطه کجراتی برای بر خورداری می کند  
 مصوب اعتمادی مبارک و مستاده شد بنظر التفات قبول فرماید  
 و این مجلس را از محققان خود داشته گاه کاهی بنامه و پیغام یاد آورند و هرگز  
 خدمتی که درین حدود باشد اشاره فرمائید که در انصرام آن شرایط اخلاص  
 به تقدیم رساند ایا م عنیت و شادمانی در تزیید باد

## نامه بجانب دوستان نویسند

خدمت ذوی الاحترام عطفت پناه یکتا گاه عزیزان و خویشا از اهل  
 در امان حضرت سبحان بوده سلامت باشد بعد از اتحاف دعوات

واقیات مشهوره در ای مهرا نجلای میگرداند که بنده از آبا و اجداد نسبت  
 موروثی بان سلسله عالی دارد و معبرانی ایشان در باره این نیازمند از  
 هر چه نویسد زیاده از آنست خود میدانند که در حسب و هنر از هر طرف پدر شتهای  
 و نسبت یکدیگر جدائی نیست بنا بر آن از روی کساحتی در باب پیوند نسبت  
 فرزندی عزیز الله که از علم و ادب بهره تمام دارد و تصدیق میدهند متمسک آنست  
 اگر او را بغلامی خود سرسره از فرمایند باعث سربندی و شافخه این  
 کمترین در میان عزیزان و خویشان خواهد بود و امید که استدعای من در وجه قبول <sup>نقد</sup>

مصرع

که قبول افتد زهی غرور شرف

زیاده چه عرض نماید

باسل خانه نویسند

معلوم اسل خانه بادل یکانه و دوست و مساز رفیق هم را زیار و فاء ار  
 محبوب الطلوب بود و باشد از روزی که پرده مفارقت بایل گشته خداگاه  
 گشتد آرام بکیار کی از ول بدر رفته در شب خواب نیست و از خیال  
 و یاد او یکت و م غصت فی وصال او را از خند ای غرور جل میطلبم امید که

مغزیزب بوجه حسن متیر گردد و تفکر تمام است که در ایام جدائی احوال و چگونگی  
 خواهد بود پوسته تا هنگام ملاقات چگونگی احوال خود را مینوشتد باشد که آرام  
 خاطر گردد و در سینه لا بصحوب اعتمادی دلاور خد متکار خرفی در ستاده شد  
 خواهد رسید سامان ضروریات نموده اوقات بگذرانند و خاطر همه باب  
 جمعدارند انشا الله تعالی اگر نهضت رایات عالیات بفیروزی و اقبال  
 درین نزدیکی با بخشد و میشود چه بهتر ازین پرده دوری مرتفع خواهد گردید  
 و الا نه بعد از دو ماه پیش خود خواهیم طلبید که دیگر تاب جدائی نیست  
 بهر حال بحج بودن عجب است

مصرع

تا در میان خسته کرد کار چیت

زیاده چه نویسد

نامه در جواب آن

نامه منحت آثار آن مونس نمکسار در عین اشتهاری رسید خاطر اندوه <sup>کین</sup>  
 از غم و الم آزاد گردانید

میت



خط تو آمد از انگونه فرج گشت مرا مگر که قطره باران بگاه خشک رسید  
 اطهار جدائی و اندوه نموده آید و ملاقات بخت ایات فرموده بود  
 فی الواقع این آرزو از طرفین وارد و یادداشت شرح آرزو سندی  
 دیدار فرحت آثار در دفتر نخبند

### بیت

اشتیاقی که بیدار تو دارد دل من دل من داند من دادم و داند دل من  
 از درگاه سبب الاسباب آید و آید سبب سبب سازد که شام ظلم  
 منداق بانوار صبح وصال تبدیل کرد و باقی احوال مافی الضمیر بود  
 ملاقاتت زیاده چه نویسد  
 نامه بدوستان نویسند

حق سبحانه و تعالی ذات نخبه صفات ملاذی استظهاری مخلصان  
 پناهی خانچورا همواره از بلیات دوران مصون و محروس داشته  
 سلامت دارد بعد از رفع دعوات مشتاقانه مکشوفت رای عالی میگردد  
 که حق علیم است که بشیندن اخبار بیماری ایشان چندان کلفت خاطر  
 اندوه باطن روی داد که شرح آن در دشت آباد ضمیر کنجایش پذیر نیست

اشاء الله تعالی و اروی این درد از شفاخانه غیب کرامت کند و صحت بخشد  
 و این مفتی بجز دستماع این خبر بی اختیار میخواست که روانه این حدود  
 شود اما بواسطه بعضی موافقات ضروری این آرزو در توقف ماند بنابراین  
 دارنده را باستبجال تمام بجهت خبر صحت ایشان فرستاده شد  
 که دیده و دل در انتظار خبر صحت است الهی همیشه آئینه خاطر صافی را از مشقت  
 عارضه و اندوه که درت پیغمبار دار و دهنه و کمال گریه

### انبیای هم جنس

خدایم بر خور و اقبال آثار خواجه یادگار مشمول عواطف ایزد متعال بود  
 از عمر و دولت بر خور دار و کامکار باشند درین ایام ما فرجام شنیده شد  
 که محو می تبسله گاهی میان عبدالسلام بحسب تقدیر قادر قدرت و ولایت  
 حیات سپرده از و ارقابدار البقار طلت فرموده داغ جدایی خود بر  
 دل دوستان دور و نزدیک گذاشت حق علیم است که بجز در رسیدن  
 اصغار اینخبر کلفت اثر جان در قالب نماند اگر چه از غایت اندوه و پی تابی گریه  
 وزاری بسیار نمود اما هیچ سود نکرد چون هر نفسریده را عاقبت  
 همین شاه راه در پیش است

## میت

هر که آید بکسان اسل فنا خواهد بود      آنکه پابنده و باقیست خدا خواهد بود  
 هر آینه داروی این درد بجز صبر نیست      لاجرم دست بدامن صبر زده آیی  
 آن سرمایه دانش و پیش را نیز صبر جمیل      و اجر جزیل کرامت و سربا  
 و بر عمر و جان شما پس نژاید حالاً تمام      قبله و استه بذات شماست  
 طریقه هوشمندی آنست که هر که ام را      دلا ساسی نماید تا دل شکسته نشود  
 و خود را بحال دارند انشاء الله تعالی      متعاقب وقت یافته در خدمت  
 نواب مستطاب صاحبی ازین وقع      باید بعرض رسانیده سر  
 و پای خاصه و سرمان عالیشان      بجهت دلا ساسی شما حاصل نموده میفرستد  
 لایق آنکه تا حسن ملاقات چگونگی      احوال خود را اینویسان باشند  
 و هر مطلبی که درین حد و د بوده      باشد پی تکلف اشاره نمایند تا ممکن است  
 در سر انجام آن سعی نموده شود      زیاد و چه نگار و

## بابنای جنس نویسند

بعد از سلام محبت انجام انهای جنیب      فیض پذیر آنکه مکتوب مز  
 صداقت اسلوب که مصحوب مرال مطلب      بیا آورده بودند بمطالعہ آن

مشرف گردید و انواع شادمانی اشزود و طریقہ بختی آنکہ پوسته  
 همین شیوه محبت را منظور داشته تجویز نیان نفرماند چون شرح  
 شوق و آرزو مندی عبارت نمیکنند لاجرم بر صفای باطن فیض  
 موطن حواله نمود

### مصراع

کرم اسوزدی هست اثر خواهد بود

زیاده چه نویسد

ایشامی جنس نویسند

بعد از عرض اشتیاق معروض آنکه نامه عنبرین شماره رسید آتش  
 شوق و شغف را سرسبز کرد و ایند مترصد است که بزلال وصال <sup>منطقه</sup>  
 شد و امید که تا زمان اوراق موصلت بر شحات قلم مشک  
 فام شکنین خاطر دل استهام بخشیده باین چند بیت التماس نمود زیاده چه

تصدیق ده

بخدمت و اینغمی نویسند

بعد از عرض بندگی و نیاز بحضرت قبله کا هی ملاذی استظهار کرد

در طه معروض میدارد که احوال فقیر بجز است و خیریت ذات  
ملکی صفات مستدعی باشد بور و عنایت نامه کرامی مفرح گردید  
انکه بعنایت و معربانی تمام بنده خود را یاد آورده بودند موجب انواع  
شکر گذاری و اضعاف پاس داری شد

### بیت

یاد تو مرا هر دمی از خوشیستن آید    لیکن چکنم من که ترا یاد نیاید  
الهی سایه بند پایه آن متبذره گاهی تا دیرگاه بر مفارق خیر خوانان <sup>باید</sup>

### هم جنس

ایزد تعالی آن دوست مهربان را در حفظ حمایت خود دارد بنده و کمال  
کر مه مغاوضه کرامی که نامزد حسیر خواه حقیقی شده بود بشرف مطالعه  
آن احاطه و انسریافت و خلاصه اوقات پیاد آن محبت دستگاه و آرزو  
علاقات آن سر بایه حیات مصروفست و کم وقت باشد که پیاد ایشان نیکزد

### بیت

ما پیاد تو سلامت بخمال تو خوشیم    عزیزا دیدن تو هیچ بر ثانی نیست  
ترقب که تا دریافت حضور شرف و افراتر و رننامه و پیغام یاد آورند که با

تسکین خاطر حسنین همان تواند بود زیاده متصدع نشد  
 ابنای جنس نویسند

بنده مخلص و خاکوی را غایبانه باوصاف حمیده آن مجموع و چوپهاست  
 همیشه آرزو مند اوراک حضور موفور السرور می باشد در حاشیه کتابت  
 مخلصان ملاذی شیخ فیض اندازم دم نیک اسل و دوشش قصور فرود  
 یاد آورده بود مذ باعث استحکام میان محبت و و داد کردید اما حیرت  
 افزود که من هیچ بدان ناقص را با مردم فضلاء و بلغانست امری دیگر نخواهد  
 بود امین که برخلاف گذشته ابواب رسل و رسایل فتوح دارند که باعث  
 اطمینان خاطر کرده درینو لاشیخت و فضیلت پناه شیخ ضیاء الدین که از  
 احوال و اکابر این زمانه اند فقیر را بسد عالی ایشان نسبت بندی و اعتقاد  
 تمام است و بواسطه بعضی امور ضروری در آن حدود تشریف آورده اند باید  
 که شرف دیدار ایشانرا غنیمت دانسته در اعزاز و احترام شیخ پناه مذکور  
 بجان کوشیده هرکاری و مهنی که رجوع آورند سعادت خود دانسته در بر  
 آن تقصیر نخواهند کرد که خاطر ایشان بسیار عزیزست درین باب مخلص شما  
 ممنون خواهد شد ایام بکام دوستان باد

## بدوستان نویسند

نامه عینین شماره ساعت نیکت رسید از کتبت مضمونش مشام جان معطره  
 کردید آنگه در باب رعایت و اعزاز خاطر عزیز مشیخت پناه شیخ ضیاء الدین  
 مرقوم خامه محبت و یکاکی شده بود حقا که آمدن المحض نزول رحمت یزود  
 دانسته مشاهده دیدار فایض النور شیخ مذکور رعایت مخطوط و سعادت  
 اندوز کردند و در هر باب حسب الاشاره ایشان تا ممکن است بجان کوشیده  
 شرایط اخلاص بتقدیم رسانیده چون درینو لا مشیخت پناه مذکور از مهمات نجلی  
 خاطر جمع نموده متوجه انخدود شده اند لقیست که از احوال نامرادی  
 فقیر را بزبانی پسان خواهد نمود

## بمعشوق نویسند

ای ماه آسمان خوبی و ای سر و کلستان محبوبی و ای نور دیده عشاق  
 و ای سرور سینه مشاق از روی تعلق دمهربانی و عده نسوده بود  
 که کلبه حسرتان اورا بنور حضور موفور السرور مشور میسازم حفا که از آن  
 باز دیده امی شود و بر شارع اشعار است

مصراع

از از روی که گفتی خواهم آمد

وید بر راه است

مصراع

چه میوزی بدایع اشکسارم

چون تنای آنکه کعب و عده بیدار فرحت آثار و دیده اشظار دوست سازا

نورانی بخشید و از دفر مهربانی بعیدیت

بیت

یا بیسا که بعد شوق آرز مندم    یا که یک دمی از خویشش با تو پیوندم  
در جواب آن

ای عاشق رنجور و ای شکر مجبور از نامه تو چنان معلوم شد که آرزوی  
ملاقات ما در دل داری و هوایی در سر ما بر و عده خوابان نمیدوار نباید بود

بیت

ز خوابان کس و فاداری ندیده    جز آهین جنبنا کار سیه ندیده  
با وجود این اگر عاشق صادق است بیدار قانع است

بیت



عشق از آن در طریق عشق اگر باشند پاک خور و بان کبریا نیز با ایشان چنان  
 اما بطاعتی در کار نیست صبر باید کرد باشد که ماه و سال از روزن خانه در آید و سال  
 قائم بنظر سایه اندازد

### مصرع

مبصر تخی است ولیکن بر شیرین دارد

### باب در قضای

اقرار کرد و اعتراف شرعی نمود مخبر اسم و نسب خود خواج کریم الله  
 شهاب الدین بن عبد الله قریشی آنکه یک خانه تعمیر یافته بخت پنجم  
 قائم انجید و در شرقی آن متصل خانه معقوب ولد کریم داد و در غربی آن  
 محلی بدیوار خانه السداد ولد میر قریشی و در جنوبی آن متصل شارع عام  
 و در شمالی آن پوسته مسجد شیخ فیض الله ولد شیخ بهاؤ الدین که واقع  
 در بلده رحسیم آباد در محله قاضی بود بلا مشارکت غیر در تصرف مالکانه من  
 بود بعضی مبلغ یک هزار روپه شایعانه فی راجح الوقت بوزن یازده و نیم ماش  
 بدست خواجه محمود ولد خواجه بایزید نسرد ختم و مبلغ مذکور در قبض و  
 تصرف خود در آوردم و مرد هم سایه با هم بخشی و غیره کواهی دادند که

آن خانه ملکی موروثی بایع مذکور بود شیخ عبدالقادر ولد شیخ عبدالکریم  
تعمد نمود که اگر ثانیاً حال وارث دیگر پیدا شود و دعوی نماید از عمده جواب  
آن برایم اینچیز که در محکمه شرع شریفین بقلم آمد که عندا کاجت حجت باشد  
تفسیر بتاریخ فلان

### باب در قضای

اقرار کرد و اعتراف شرعی نمود خواجه عبدالقادر ولد خواجه محسن و  
در حالت نفوذ جمع تصرفات برین وجه که یک کینزک کل سباز نام سبزه فام  
میان قدیش چشم بلند بینی پوسته ابرو در دو گوش سوراخ تخمیناً پست  
ساله بعوض مبلغ پست روپه بدست میر درویش محمد ولد محمد مراد و ختم  
و مبلغ مذکور را در تصرف خود آورد و اینچیز که بر سبیل حجت محکمه  
داده شد

### قبض استرار

باعث تحریر این سطور آنکه منکد محمد ولد نظام متوطن خانپور ام استرار  
صحیح شرعی نمودیم برین صورت که یک نفر کینزک زر خرید تخمیناً ساله  
بمقابله مبلغ پست روپه اکبری خزانه ریاج الوقت بطوع و رغبت خود بدست

مخود قاسم فرو ختم و بیج کردم و مبلغ مذکور نوشته میدهم اگر تا این حال کسی درین باره  
 دعوی و سخن نماید جواب گویم و خاطر نشان کنم اینچند کلمه بطریق مستند نوشته و ایدم  
 که عند الحاجة حجت باشد

### تبصض ضامنی

عرض ازین تحریر آنکه منکله احمد ولد محمود صدیقی ام مبلغ یکصد روپه  
 شاه جانی راج الوقت از مال خواجه بختاور بوعده دو ماه بطریق و سخن  
 گرفتیم و در قبض خود آوردیم بشرط آنکه بعد از گذشتن میعاد مبلغ مذکور  
 هر گاه که طلب نماید بلا عذر جواب گویم و هیچ عذر و حیلہ پیش نیارم اینچند کلمه  
 بر سپین حجت مطبوع و رعیت خود نوشته و ایدم

### تبصض ضامنی

مقصود ازین تحریر مسطور آنکه منکله شهاب الدین ام موضع سلیم پور معموله  
 پر کنه فرید پور که بجا گیر رفت پناه شاه پکت مقرر است از وکلای ایشان  
 بمبلغ پانصد روپه راج الوقت بطریق اجاره گرفتیم که مبلغ مذکور را  
 در سال تمام در سدر کارخان مذکور جواب گویم و هیچ عذر نیارم و اگر  
 عیاذ بالله آنوقت سماوی در ارضی رودید و بعد از تخفیف مجرای کیم اینچند کلمه

پس پسیند نوشته دادیم که ثانیاً الحال محبت باشد  
تسبب

باعث تحریر این سطور آنکه شیخ عبداللہ ولد عبدالرحیم بواسطہ معاملہ اعمال سرکار  
نواب علی القاب در قید بود و منکر کریم اللہ ولد شمس الدین ام بطوع و رغبت خود  
حاضر ضامن او شدیم اگر مومی الیہ پی رخصت و کلائی سرکار ایشان جای دیگر بود  
بندہ اور ابلا عذر حاضر کردہ بدہم و اگر حاضر نہ سازم از عمدہ جواب آن بزرگوار  
اینچند کلمہ بطریق تسبب نوشته دادیم کہ ثانیاً الحال محبت باشد

### خط ضامی

در محکمہ شریعت آمدہ اقرار صحیح شرعی نمود و منجبر اسم احمد ولد الہداد بر نیوجہ کہ  
مسئل نام کثیرک از ان خواجہ بدر الدین را بطوع و رغبت خود بزنی قبول کردم  
و خط غلامی نوشته دادم کہ باقی عمر بندگی و غلامی ایشان نمایم و عدول نیارم بنا بر  
اینچند کلمہ بسپل خط غلامی نوشته دادہ شد کہ ثانیاً الحال محبت باشد  
باب ہفتم در نوشتن دستک و غیرہ

دستک با اسم کما شتہای جاگیر داران و چوکیداران و کذر بانان و زمینداران  
راہ لاهور آنکہ سیادت آب تید مرتضی اسباب بعضی کارخانجات سرکار قاضی

شریفه حسب الحکم اشرف اقدس بدارالسلطنت لاهور می برد باید که هر جا که ترویج  
 نماید از چوکی و پیره و نواحی جنب سردار بوده از حد و خود بسلاست بگذرانند  
 و بسبب چه معطل ندارند اگر عیال با الله در حد و کسی امری واقع خواهد  
 از عهد که آن خواهد بر آمد

دستک

باسم کماشتهای کروری خضر آباد آنکه جمع و شرح فوطه دار پرکنه مذکور فصل شریف  
 یوسیل گرفته بدقت خانه اعلی حاضر شوند و معطل نمایند

دستک

باسم الله داد آنکه بجواب دعوی کرم الله بدارالقضا حاضر شود که معاکه کجاست  
 شرح شریف فیصل نماید در بنیاب قدغن تمام دانند

دستک

باسم محمد آنکه بدارالعدالت عالیه آمده ظاهر نمود که دعوی شرعی باو دارد  
 و ترویج میوزد باید که بدین دستک بجواب دعوی مشارالیه حاضر شود که معاکه  
 موافق شرح شریف بقطع رسد

حاضری

تصدیق ماضی محمد خان اقطاعی جامعہ دار من استبدای غزوات محترم سہ فلان لغایت  
آخر شہر صفر ہجرت ہند در گاہ بخدمت پادشاہی حاضر ہست دیوان عظام ملانہ  
انرا موافق ضابطہ و برت سرکار خالصہ شریفہ شجواہ بنایند

### سرنامہ

بشرف مطالعہ نواب مستطاب اقبال اناری محبتان ملاذی خواہد یافت  
بمطالعہ کرامی ملازمان رفت و وزارت پناہ رسانند  
ملازمان محذومی قبلہ کاہی چند اونڈی مفتوح باد  
بمطالعہ اخوی اعزتی مشرف باد

این وسیقہ بدست برادر ارجمند سعادت مند رسانند  
این مکتوب بخدمت محبت و موڈت پناہ رسانند  
این عرضہ شرف بمطالعہ محذومی قبلہ کاہی مدظلہ مشرف باد  
این کتاب شیخت پناہ عبدالمجید در بلدہ پرمپور رسانند

ہند در گاہ فلان مجبان ملاذی عطفوت پناہ رسانند والسلام والاکرام العالیٰ

الفقیہ المذنب غلام رضا الحسنی

تمام شد

